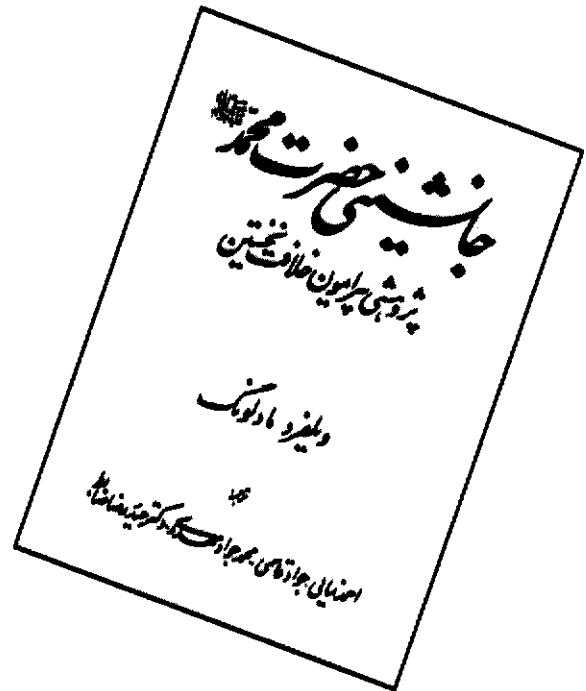


جان‌شینی حضرت محمد (ص) از منظر برون دینی

سید سعید پور طباطبایی



معاصر و از جمله برخی از آثار اندیشه‌وران شیعی دارد. درونمایه گرانبار این کتاب و دیدگاه نوی که نویسنده آن را بازتابانده است، نشانگر درستی حساسیت‌هایی است که در این

** The succession to muhammad: a study of the early chalipate (Wilfered masdelung).*

برگزیده کتاب سال بین المللی جمهوری اسلامی ایران در ششمین دوره.

۱. تقریباً نگاه همه اسلام‌شناسان اروپایی به اسلام از طریق مذاهب اهل سنت است. همان‌طور که می‌دانیم تمامی مرزهای اسلام با اروپا متعلق به اهل سنت بوده و هست. نخستین رویارویی‌های اروپاییان با اسلام نیز چه در اسپانیا و شمال آفریقا، چه در دوران جنگ‌های صلیبی و چه در دوران حکومت عثمانی با اهل سنت بوده است. از این رو از نظر اروپاییان اسلام رسمی همان تسنن است و مابقی مسلمانان همچون شیعیان از فرق منشعب از این بدنه اصلی محسوب می‌شوند. بنابراین بدیهی است که به هنگام بررسی هر گونه مطلب اسلامی از سوی خاورشناسان در درجه نخست منابع مسلمانان رسمی مدنظر قرار گرفته باشد. البته هر چه به دهه‌های پایانی سده بیستم میلادی نزدیک‌تر می‌شویم، این مطلب کم‌رنگ‌تر می‌شود و توجه به سایر مذاهب اسلامی به ویژه شیعه و از آن میان در سال‌های اخیر شیعه امامیه را بیشتر می‌بینیم (رحیمی ریس، مقاله «تاریخ قرآن نولدکه - شوالی: معرفی، بررسی و نقد منابع» فصلنامه سفینه، شماره ۱، ص ۲۷، ۱۳۸۲).

۲. پروفیسور «ولفرد مادلونگ» در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۰ مطابق با ۵ دی ماه ۱۳۰۹ در اشتوتگارت آلمان متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات

جان‌شینی حضرت محمد (ص)، پژوهشی در خلافت نخستین*، ولفرد مادلونگ، ترجمه جواه قاسمی [و احمد نمایی، محمد جواه معدی، دکتر حمید رضا ضابط]، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۴

مقدمه

در حالی که بیشتر خاورشناسان واقعه غدیر را یا کتمان می‌کنند یا از اصل منکر وقوع آن می‌شوند، در بررسی‌های خود به طور عام به منابع اهل سنت مراجعه و از برداشت‌های ایشان گواه می‌گیرند^۱ و شیعه را فرقه‌ای جدای از جریان کلی اسلامی مطرح می‌کنند و با این دیدگاه بدان نگرسته‌اند با پدیده‌ای به نام «ولفرد مادلونگ» مواجه می‌گردیم.

شاید بتوان «مادلونگ»^۲ را در میان خاورشناسان یک استثنا برشمرد. بی‌همتایی اثر او (جان‌شینی حضرت محمد - ص) ریشه در تلاش‌های پژوهش‌مندان وی در همه متون کهن و

عنایت به تعصبات و اختلافات خاندان‌ها و تیره‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی و دینی و تفکیک و تشخیص فقرات صحیح و سقیم آنها از یکدیگر و استنتاج‌های درست و گاه نادرست، ولی به هر حال روشمند در باب آنها؛

- استناد به منابع عمده شیعه، خاصه استناد به تحقیقات پژوهشگران معاصر شیعی و استشهاد به آرای آنها در مسئله جانشینی؛

> مقدماتی و متوسطه به دانشگاه قاهره رفت و از آنجا در سال ۱۹۵۳ به اخذ لیسانس در تاریخ و ادبیات اسلامی نائل گشت. وی در سال ۱۹۵۷ از دانشگاه هامبورگ درجه دکتری در مطالعات اسلامی دریافت کرد. مادلونگ رساله دکتری خود را تحت نظر خاورشناسانی چون «اشتر و تمان» و «برتولد اشپولر» به پایان رسانید. وی در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۶۰ وابسته فرهنگی سفارت آلمان غربی در بغداد بود و سپس زندگی علمی خود را در زمینه اسلام‌شناسی به شرح زیر دنبال کرد:

۱۹۶۳: استادیار مطالعات اسلامی در دانشگاه نگزاس.

۱۹۶۴-۱۹۶۶: استادیار و دانشیار مطالعات اسلامی در دانشگاه شیکاگو.

۱۹۶۹-۱۹۷۸: استاد اسلام‌شناسی در دانشگاه شیکاگو.

۱۹۷۸-۱۹۹۸: استاد کرسی Laudian در عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه آکسفورد.

مادلونگ به عنوان استاد مدعو در دانشگاه کلمبیا و بسیاری از دانشگاه‌های آمریکا و اروپا تدریس کرده است. وی عضو تعداد زیادی از مجامع بین‌المللی اسلام‌شناسی است و به طور مرتب در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت می‌کند. وی یکی از برجسته‌ترین اسلام‌شناسان معاصر به شمار می‌آید و به خصوص در زمینه‌های تفکر اسلامی و فرقی و مذاهب اسلامی تحقیقات مهمی انجام داده است. برخی آثار ترجمه شده وی به فارسی عبارت‌اند از:

۱. مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۸ [عنوان اصلی: religious schools and sects in medieval Islam].

۲. جانشینی حضرت محمد (ص): پژوهشی در خلافت نخستین.

۳. «شیعه و معتزله»، ترجمه محمد آرام، در کتاب شیعه در حدیث دیگران، زیر نظر مهدی محقق، بنیاد اسلامی طاهر، دفتر دائرة المعارف تشیع، تهران، ۱۳۶۲.

۴. ملاحظاتی پیرامون کتاب‌شناسی فرقی امامی، ترجمه چنگیز پهلوان، در کتاب زمینه ایران شناسی، زیر نظر و به کوشش چنگیز پهلوان، ص ۵۷-۷۶، تهران، ۱۳۶۸.

۵. متون بازیافته عربی درباره تاریخ امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان، ترجمه حشمت موید، ص ۴۳۱-۴۶۴، ایران‌شناسی (آمریکا)، ۱۳۶۹.

از مادلونگ تاکنون بیش از دویست کتاب و مقاله (در نشریات معتبر دنیا) به چاپ رسیده است.

زمینه وجود دارد و همه پژوهشگران را به این مهم سوق می‌دهد که با بازنگری در متون تاریخی می‌توان به تحلیل رخدادهای آن عصر پرداخت.

مادلونگ به عنوان یکی از برجسته‌ترین خاورشناسان این دوره بر آن است تا برخلاف دیدگاه رایج میان ایشان و بی‌هیچ ارزش‌گذاری و داوری این باور خود را آشکار سازد که اگر پیامبر (ص) به جانشینی کسی هم تصریح نکرده باشد، از خلافت ابوبکر بر امت خود راضی بوده و این امر هرگز با سفارش پیامبر چهره‌نیسته است. این برداشت تحلیلی و مستند به مدارک و مآخذ کلامی درخور برای پاسخگویی به بخشی از ذهنیت‌های پرش خیز نسل حقیقت‌جوست. رویکرد تحلیلی مادلونگ به مسئله جانشینی پیامبر (ص) با تکیه بر بسیاری از اصلی‌ترین مآخذ تاریخ اسلام ارزش والای ویژه‌ای به اثر وی بخشیده است. این اثر حاصل بیش از سه دهه تحقیق جامع این خاورشناس است. مؤلف در این اثر بر خلاف سایر آثار خاورشناسان غربی که اغلب اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اکرم (ص) را پدیده‌ای متأخر و از پیامدهای دعوت عبدالله بن سبا [راوی ساختگی طبری و مستشرقان] به وصایت علی-علیه السلام- می‌دانند، نخستین بذره‌های این پدیده را در واپسین حیات رسول گرامی (ص) جستجو می‌کند و برخلاف آنچه در روایات متقدم و تحلیل‌های متأخر اهل سنت بر آن تکیه شده علی-علیه السلام- را سزاوار جانشینی پیامبر (ص) می‌داند، البته نه با همان دلایلی که شیعه در این باره اقامه کرده است.

کتاب پروفیسور مادلونگ یکی از آثار محققانه‌ای است که بر اساس منابع موجود تحلیل تازه‌ای از رخدادهای دوران خلفای نخست پس از پیامبر (ص) به دست داده است. تازگی این اثر از آن روست که کوشیده است حقیقت امر را از دل آثار کهن تاریخی به دست آورد. نگاه جدید او سبب شده است اقعیاتی که تاکنون برای دیگر مؤلفان اروپایی ناشناخته مانده بود، شناخته شود و در این میان روشن شود که آرای شیعیان در تحلیل برخی از رخدادهای تاریخی مطابق با واقع است. از جمله امتیازات این اثر می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- نقد و تحلیل ساختار و متن روایات و اخبار تاریخی با

استناد و استشهاد به زندگانی پیامبر (ص) بر پایه آیات قرآنی در مسئله جانشینی پیامبر (ص)؛

استواری و شیوایی متن، استناد به منابع اصیل و معتبر و نیز تحقیقات جدید، آوانویسی واژه های عربی و ارائه ضبط صحیح اعلام و امکنه و اصطلاحات فقهی و سیاسی و برخی دیگر از تعابیر اسلامی و نیز چندین پیوست بسیار مهم و درخور ملاحظه در آخر کتاب، داشتن کتاب شناسی کامل، واژه نامه و فهرس کارساز.

البته در کتاب آقای مادلونگ مواردی می توان دید که با تحلیل های شیعه از تاریخ صدر اسلام سازگاری ندارد. اما مهم آن است که بدانیم تحقیق ایشان تا چه اندازه راه را برای نشان دادن حقایق تاریخی صدر اسلام باز می کند و امید است تأثیر گسترده ای در نگرش پژوهشگران غربی در باب تاریخ و اندیشه سیاسی شیعه داشته باشد.

۱. تحلیل «مادلونگ» از خلفای پس از رسول (ص) و مسئله جانشینی

مادلونگ در حین تحلیل خود از مقوله جانشینی حضرت ختمی مرتبت (ص) ابتدا بر این مسئله تأکید می کند که اهل بیت رسول (ص) همان اهل کساء هستند:

این طهارت مقام خاندان محمد (ص) را از مسلمانان عادی متمایز می ساخت و موافق با مقام والای خاندان های پیامبران گذشته بود. چنان که پیشتر نقل شد خاندان لوط مردمی بودند که خود را پاک نگاه داشته بودند (يَطْهَرُونَ). در آیه خطاب به همسران پیامبر (ص) به صراحت به این مقام طهارت اشاره دارد که «در خانه های خود بمانید و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می کردند، زینت های خود را آشکار نکنید و نماز بگزارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید پاک دارد».^۳ در اینجا منظور از اهل بیت چه کسانی هستند؟

ضمیمه ای که به آنان اشاره دارد جمع مذکر است، در صورتی که بخش پیشین آیه به صورت جمع مؤنث است. این تغییر در جنسیت سبب پیدایش روایات گوناگونی درباره شخصیت های مشهور اهل کساء یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین شد که این بخش دوم آیه را اشاره به آنان می داند. صرف نظر از معنای مشخص آن از نظر شیعه، طبری در تفسیرش به نقل از اکثر روایان این تفسیر را تأیید می کند.^۴ اما کاملاً بعید است که این بخش از آیه، آن گونه که روایات نقل می کنند، وحی جداگانه ای

باشد که بعداً به بخش اول ملحق شده است. «پاره» در مورد آیه ای مشابه این خطاب به همسر ابراهیم مدعی است که منظور از اهل بیت ممکن است اشاره به طواف کنندگان کعبه باشد^۵، اما این تفسیر با هدف مشخص آیه که ترفیع مقام همسران پیامبر نسبت به سایر زنان است سازگاری ندارد. آیه قبلی با این بیان آغاز می شود: ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید.^۶ در اینجا این زنان را برای ازدواجشان با پیامبر از اعضای خاندان منزّه شمرده است.^۷

سپس مادلونگ در بررسی ماجرای مباحله می نویسد:

اهل سنت که طبری از آنان روایت کرده است افراد خاندان محمد (ص) را که قرار بود در مباحله شرکت کنند، مشخص نکرده اند. دیگر روایان اهل سنت از فاطمه، حسن و حسین نام می برند و بعضی موافق با احادیث شیعه، حاضران در این موضع را اهل کساء از جمله علی (ع) می دانند. شرایط هر چه بوده است راه دیگری برای شناسایی «ابناءنا» جز دو سبط پیامبر وجود ندارد که در این صورت حضور علی و فاطمه منطقی به نظر می رسد. جمله «نساءنا» به جای «ازواجنا» مانعی برای حضور فاطمه نیست. شاید شرکت خاندان در مراسم مباحله رسمی سنتی بوده است. در این صورت طرح خود این پیشنهاد از جانب پیامبر در شرایطی که به لحاظ دینی اهمیت زیادی داشت و تأیید و تصویب آن از طریق قرآن دلیل بر علو مقام دینی خاندانش بود.^۸

آن گاه مادلونگ بر این مسئله تأکید می ورزد که حضرت ختمی مرتبت (ص) نه تنها بر جانشینی ابوبکر نظر نداشت، بلکه به انجام آن هم رضایت نداشته است:

۳. احزاب، آیه ۳۳.

۴. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ۱۲، ص ۵، (قاهره، ۱۹۰۳).

۵. پاره، طرح ترجمه ای نو و به زبانی ساده از قرآن، ص ۱۲۷-۱۳۰.

۶. احزاب، آیه ۳۲.

۷. مادلونگ، ص ۳۰.

۸. همان، ص ۳۲.

تصمیم خطیری منتظر بود که وحی ای از جانب خداوند برسد، اما چنین وحیی به او نشد. موزخان غیر مسلمان شاید بیشتر مایل باشند چنین نظر بدهند که تردید محمد(ص) به این سبب بود که می دانست جانشینی یکی از بنی هاشم با توجه به رقابت های دامنه دار در بین قبایل قریش برای رهبری و از سویی با توجه به ضعف نسبی بنی هاشم ممکن است با مشکلات زیادی مواجه شود. محمد(ص) در سال دهم هجری علی(ع) را به نمایندگی از طرف خود به یمن فرستاد و رفتار او در آنجا عده ای را برانگیخت که از او به پیامبر شکایت کنند.^{۱۰} پس از بازگشت او محمد(ص) درست سه ماه قبل از رحلتش لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسر عموی خود سخن گوید.^{۱۱} ظاهر آن هنگام موقع مناسبی نبود که علی را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالاً محمد(ص) به امید آنکه طول عمر او به اندازه ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند، این تصمیم گیری را به تأخیر انداخت. رحلت او در بین امتش حتی پس از بیماری جانکاه او امری غیر منتظره بود.

۲. قرابت بیشتر علی(ع) به رسول الله(ص)

مادلونگ در تأیید قرابت بیشتر علی(ع) به رسول الله(ص) از امثال عایشه به ایشان به طبقات^{۱۲} ابن سعد و وقعه صفین استناد می کند و می نویسد:

ابن سعد، در طبقات روایتی مستند از عایشه نقل می کند که:

پیغمبر(ص) بر سینه من و در خانه من جان داد و حق کسی را نبردم، نادان و کم تجربه بودم، پیغمبر(ص) در دامنم

همان.

۱۰. داستان شکایت از علی(ع) را طبری در تاریخ الرسل والملوک چنین نقل کرده است: وقتی علی بن ابی طالب(ع) از یمن آمد که پیغمبر را در مکه ببیند، با شتاب بیامد و کسی از یاران خود را به سپاه گماشت و او حله هایی را که از یمن آورده بود به کسان پوشانید و چون سپاه به مکه نزدیک شد علی برای دیدن آنها برون شد و دید که حله ها را پوشیده اند و گفت: چرا چنین کردی؟ گفت: اینان را پوشانیدم که وقت آمدن آراسته باشند. علی گفت: از آن پیش که به نزد پیغمبر خدا رسند حله ها را برگیر. گوید: حله ها را برگرفت و سپاهیان از این کار آزرده شدند. ابو سعید خدری گوید: کسان از علی بن ابی طالب(ع) شکایت داشتند و پیغمبر میان ما به سخن برخاست و شنیدم که می گفت ای مردم از علی شکایت نکنید که او در کار خدا- یا گفت در راه خدا- خشونت می کند(ج ۴، ۱۳۵۲).

۱۱. واجبیا والی یری، غدیر خم، دائرة المعارف اسلام، طبع دوم.

۱۲. ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۵۰.

بنابراین قرآن مقام خاندان پیامبر را همچون جایگاه خاندان های پیامبران سلف برتر از مقام هر مؤمن دیگری قرار داده و آنان را از هر پلیدی پاک گردانیده است. البته کافرانی از این خاندان که با پیام او مخالفت می کردند، همانند کافران خاندان های پیامبران سلف از لطف خدا محروم بودند. ابولهب عموی محمد(ص) و همسرش حتی با نزول سوره ای در قرآن در ذم آنان انگشت نمایی خاص و عام شدند. اما وجود چنین استثناهایی تأثیری بر لطف الهی درباره اهل بیت نداشت.

تا آن جا که قرآن افکار محمد(ص) را بیان می کند، روشن است که وی در نظر نداشت ابوبکر جانشین طبیعی او باشد و نه به انجام این کار رضایت داشت. البته قرآن به وضوح نظر محمد(ص) را درباره زنان و مردان پیرامون خود و نگرش او را نسبت به آنان به طور کامل بیان نمی کند. در هر صورت او جانشینی خود را جز در نور هدایت قرآن که درباره جانشینان پیامبران سلف بیان شده بود، نمی دید، همان گونه که در ابلاغ رسالتش با وجود مخالفت مردم موفق شد و پیروزی نهایی اش در سایه لطف الهی و در پرتو آگاهی او از سرگذشت پیامبران سلف که قرآن برایش روایت کرده بود، تحقق یافت. پیامبران پیشین کمال لطف الهی را در این می دانستند که جانشینان آنان فرزندان یا خویشاوندان نسبی شان بودند و از خدا نیز چنین خواسته بودند. مدافعان معاصر سنی بر اساس آیه چهل سوره احزاب که محمد(ص) را خاتم پیامبران قرار داده است این بحث را نمی پذیرند.^۹

سپس مادلونگ با طرح این سؤال که چرا حضرت ختمی مرتبت(ص) از تنظیم برنامه ای برای جانشینی خود کوتاهی کرده است، پاسخ می دهد:

پس چرا محمد(ص) از تنظیم برنامه ای صحیح برای جانشینی خود کوتاهی کرد، حتی اگر فرضاً امیدوار بود که جانشینی از خانواده خود داشته باشد. هر پاسخی به این سؤال ممکن است بر اساس حدس و گمان باشد. یک تبیین ساده اسلامی آن ممکن است چنین باشد که او در چنین



جان داد، سر او را بر بالشی نهادم و برخاستم.

عایشه اعتراف می‌کند که به سبب جوانی و نادانی او پیغمبر (ص) در دامن او درگذشت. این روایت با دیگر روایات منسوب به او که «در خانه میمونه» درد سخت شد و زنان خویش را پیش خواند و از آنها موافقت خواست که در خانه عایشه پرستاری شود» مغایرت دارد. از طرفی این روایت عایشه که پیامبر (ص) در دامن او دار فانی را وداع گفته بود مقبول «ابن عباس» نبود.

هنگامی که ابو عطفان به نقل از «عروة بن زبیر» این ادعای عایشه را برای ابن عباس نقل می‌کند، با اعتراض جواب می‌دهد:

«أيا عقلت سر جای خود است (أتمقل)، به خدا سوگند، رسول خدا (ص) دار فانی را وداع کرد در حالی که سر بر سینه علی (ع) داشت. او بود که با کمک برادرم فضل او [رسول خدا (ص)] را غسل داد، پدرم از شرکت در این مراسم خودداری کرد» و می‌گفت: «پیامبر خدا (ص) همیشه [هنگامی که خود را می‌شست] به مادستور می‌داد که پشت پرده بمانیم». از این رو در پشت پرده ماند.

بخش دوم این روایت در مورد غسل دادن پیکر رسول خدا (ص) به دست علی (ع) در غیبت عباس با روایت منقول از «عبدالله بن عتب» به نقل از ابن عباس^{۱۳} هماهنگی دارد. [از طرفی] علی (ع) در خطبه ای به همراهانش در صفین می‌فرماید:

«و رسول خدا (ص) جان سپرد در حالی که سر او بر سینه من بود»^{۱۴}.

آن‌گاه مادلونگ مسئله قلم و دوات خواستن رسول الله (ص) در هنگام بیماری و قبل از رحلتش را بیان می‌کند و می‌نویسد:

ابن عباس نقل کرده که پیامبر (ص) پیش از رحلتش خواست برای کسانی که در حضور او بودند مکتوبی بنویسد که پس از مرگ هرگز گمراه نشوند. عمر گفت: «درد بر پیامبر خدا (ص) غلبه کرده است، شما قرآن را دارید و کتاب خدا ما را کفایت می‌کند». مردمی که در حضور پیامبر بودند شروع به مجادله کردند، بعضی می‌خواستند به پیامبر فرصتی داده شود تا آنچه می‌خواهد بنویسد و عده ای جانب عمر را گرفتند. چون سر و صدای آنان سبب آزار پیامبر (ص) شد، او فرمود: «رهایم کنید».

ابن عباس بنابراین روایت چنین تعبیر کرد که بزرگ‌ترین فتنه از آنجا برخاست که آنان با این کار او مخالفت کردند و سر و صدا و مجادله آنان پیامبر (ص) را از نوشتن وصیت

بازداشت.^{۱۵} هر چند ابن عباس از گفتن اینکه پیامبر (ص) چه می‌خواست بنویسد خودداری می‌کند، اما تصور می‌شود که او اشاره می‌کند پیامبر (ص) قصد داشت علی (ع) را به جانشینی خود تعیین کند و تعبیر شیعیان از این روایت همیشه این چنین بوده است. عایشه این داستان را با نقل روایتی از خودش رد کرد، او گفت:

«رسول الله (ص) هنگام بیماری اش فرمود:

- پدرت ابوبکر و برادرت عبدالرحمن را نزد من فراخوان تا نامه ای بنویسم، زیرا می‌ترسم کسانی خیال های خامی داشته باشند (یتمنّ منتمن) و کسانی چیزهایی بگویند: من شایسته تر از هر کسی هستم.

- اما خداوند و مؤمنان کسی جز ابوبکر را نمی‌پسندند.

و در این شکی نیست که آن مرد آرزومند [از نظر عایشه] علی (ع) بود».^{۱۶}

آن‌گاه مادلونگ برای توضیح بیشتر روایات منقول از عایشه و ابن عباس و جبهه گیری آنان دو مثال درباره احوال حضرت ختمی مرتبت (ص) در دوران آخرین بیماری و جریان کفن و دفن آن بزرگوار می‌آورد:

ارقم بن شرحبیل کوفی یکی از یاران عبدالله بن مسعود^{۱۷} می‌گوید:

- از ابن عباس پرسیدم: پیغمبر (ص) وصیت کرد؟

ابن عباس گفت: نه.

گفتم: چگونه وصیت نکرد؟

گفت: پیغمبر گفت علی را بخوانید.

اما عایشه گفت: اگر کسی پیش ابوبکر فرستی.

۱۳. همان، ص ۶۲.

۱۴. نصر بن مزاحم المنقری، وقعه صفین، به اهتمام «عبدالسلام محمد هارون، ص ۱۲۲۴ (قاهره).

۱۵. عبدالرزاق، المصنف، ج ۴، ص ۴۳۵-۴۳۹ صحیح بخاری، باب مرضی، ص ۱۷، (قاهره، ۱۳۱۲) ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۳۷-۱۳۸ تاریخ اسلام ذهبی، ج ۱ و ۲، ص ۵۰۸.

۱۶. مادلونگ، همان.

۱۷. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ (چاپ حیدرآباد، ۱۳۲۵ ق).

حضور ابوبکر از او پیش نمی‌افتم ابوبکر به نماز ایستاد. پیام روشن است: از نظر محمد(ص) امامت جماعت دلیلی برای خلافت نبود، برای او فرقی نمی‌کرد که ابوبکر این مهم را انجام دهد یا عمر و چون ابوبکر نعلل ورزید پیامبر(ص) به طور غیر منتظره‌ای جامه‌اش را به جایی که بود بداشت و از همان جا که ابوبکر قرائت نکرده بود، قرائت کرد.^{۲۰}

۳. تصمیم ابوبکر به خلیفه شدن پس از رسول الله(ص)

مادلونگ ضمن تردید در فرضیه مثلث قدرت «لامنس»^{۲۱} به طرح این مسئله می‌پردازد که برخلاف عمر ابوبکر بدون تردید قبل از رحلت پیامبر(ص) تصمیم گرفته بود که خود خلیفه باشد؛ او می‌نویسد:

عمر به ندرت به پیشامدهای بعد از رحلت محمد(ص) اندیشیده بود و تصور نمی‌شود با طرح نقشه‌هایی برای جانشینی او موافقت کرده باشد. لیکن فرضیه ابوبکر کاملاً متفاوت با این مسئله است. گرچه او در موقع رحلت محمد(ص) انتظار آن را نداشت و این از اقامت او در خانه خانوادگی خود در سنح [خانه ابوبکر در «سنح» میان خانه‌های بنی حارث خزرجی قرار داشت].^{۲۲} آشکار می‌شود، لیکن او هیچ شک و تردیدی نداشت که محمد(ص) یک روزی رحلت خواهد کرد. او به عنوان تاجر و سیاستمداری کامل و حسابگر آرام مکه در مدیریت و برنامه‌ریزی امور جامعه مسلمان، هم به عنوان مشیر با اعتماد پیغمبر(ص) از نزدیک در کارها شرکت داشت، او با دقت پیشامدهای رحلت (محمد(ص)) را از پیش مطالعه کرده بود. او [ابوبکر] به خاطر علاقه عمیق به منافع مشترک جامعه‌ای که محمد(ص) با نام اسلام تأسیس کرده بود، خیلی مشتاق بود که این اقتدار خود را توسعه داده و آن را بر تمامی اعراب و حتی فراتر از آن هم بگستراند. اگر بنا بود جامعه متفرق نشود، پیغمبر(ص) باید جانشین سیاسی یعنی خلیفه داشته باشد، لیکن او

۱۸. طبری، ج ۱، ص ۱۸۱.

۱۹. مادلونگ، ص ۴۳.

۲۰. همان، ص ۴۴.

۲۱. هنری لامنس در تاریخ صدر اسلام قائل به توطئه‌ای تحت عنوان «مثلث قدرت» است. او معتقد است سه ضلع این مثلث را ابوعبیده جراح، عمر و ابوبکر تشکیل می‌دادند و از سال‌ها قبل از وفات حضرت رسالت(ص) برای تعیین جانشینی آن بزرگوار نقشه می‌کشیدند.

۲۲. ابن شهبه، تاریخ مدینه، ص ۲۴۳؛ لکر، مسلمانان، یهودیان و مشرکان در مدینه صدر اسلام، ص ۶ (لیدن، ۱۹۹۵).

و حنصه گفت: اگر کسی پیش عمر فرستی.

چون پیش پیامبر(ص) آمدند، [او] گفت: بروید اگر کاری با شما داشتم کس به طلب شما می‌فرستم.

و چون وقت نماز رسید پیامبر(ص) گفت: به ابوبکر بگویید با کسان نماز کند.

عایشه گفت: او مردی نازکدل است به عمر بگو.

پیامبر(ص) گفت: به عمر بگویید.

عمر گفت: من هرگز در حضور ابوبکر از او پیش نمی‌افتم.

ابوبکر به پیش نمازی ایستاد. آن گاه پیامبر سبک شد و بیرون رفت و چون ابوبکر آمدن پیامبر(ص) را دریافت، عقب رفت و پیغمبر جامه‌اش را گرفت و وی را به جایی که بود بداشت و بنشست و از همان جا که ابوبکر قرائت نکرده بود قرائت آغاز کرد.^{۱۸} کایتانی این روایت را جعلی و ساخته محدثان مسلمان می‌داند تا توجیه کنند که چرا محمد(ص) وصیتی از خود باقی نگذاشت. در هر صورت اسناد این روایت به ابن عباس کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. شیعیان کوفه از زمان خلافت علی(ع) مدعی شدند که پیامبر(ص) علی(ع) را وصی خود قرار داد. سؤال ارقم بن شرحبیل کوفی بی‌انگیزه نبود. نظر ابن عباس در این روایت همان دیدگاه او درباره روایات دیگر منسوب به اوست. محمد(ص) بالفعل وصیتی به نفع علی(ع) نکرد، اما اگر او را از این کار باز نمی‌داشتند چنین وصیتی کرده بود.^{۱۹}

مادلونگ درباره این روایت نوشته است:

بخش اول این روایت ظاهراً ساخته ابن عباس است که او در هر صورت اطلاع مستقیمی از این جریان نداشت، بخش دوم بنا بر روایت عایشه است که در ادامه نقل می‌شود:

محمد(ص) وقتی بیمار بود بانگ نماز دادند، گفت:

بگویید ابوبکر با مردم نماز کند.

گفتم: وی نازکدل است و تاب ندارد که به جای تو بایستد. آن گاه ابن عباس منحرف می‌شود و می‌گوید: پیامبر گفت به عمر بگویید نماز بخواند و هنگامی که عمر گفت من در

بحث کلی صورت گیرد، ابوبکر به خوبی آگاه بود که شورای آنهايي که مستقیماً در این مسئله نقش داشتند، قریش و انصار به نفع او نخواهد بود. این مسلماً باعث شکست او می‌شد و یا علی (ع) که خویشاوند نزدیک محمد (ص) بود به عنوان بهترین انتخاب مطرح می‌شد. سپس می‌افزاید:

اگر علی به عنوان نامزد برای جانشینی مطرح می‌شد اکثر مطلق انصار از او حمایت می‌کردند، چرا که آنها او را مانند محمد و جزئی از او می‌دانستند. در بین قریش اوضاع به این روشنی نبود. ارزیابی بعدی عمر از این مسئله بنا بر نقل ابن عباس که قریش از اقتدار موروثی یک طایفه که قبلاً از جانب خدا به نبوت مفتخر شده‌اند، راضی نیستند تا حدی حائز اهمیت است. یقیناً تعدادی هم بودند که از دورنمای حکومت انحصاری خاندان پیامبر (ص) راضی نبودند و آنها از ادعای اولیه ابوبکر اغفال شده بودند که قریش حق دسته جمعی برای حکومت دارد و او [ابوبکر] به عنوان نماینده آنها عمل می‌کند. بعد از مطرح شدن این ادعا و کسب حمایت از چند نفر معدود لازم بود تأیید اکثر قریش را به سود خود تغییر دهد. اما در شورای خلافت قبولاندن نفی مطلق حکومت موروثی و در نتیجه کنار گذاشتن خاندان محمد (ص) از حکومت کار چندان ساده‌ای نبود. اگر اسم علی (ع) مطرح می‌شد، عبد شمس یکی از دو طایفه قدرتمند قریش، مطابق قوانین اخلاقی قبیله‌ای برای حفظ حیثیت خود از او [علی (ع)] حمایت می‌کردند با وجود آنکه اختلافات بین بنی هاشم و بنی عبد شمس از اسلام هم قدیم تر بود و اکثریت آنها [بنی عبد شمس] تحت رهبری ابوسفیان نقش تعیین کننده‌ای در مخالفت با محمد (ص) ایفا کرده بودند؛ به هر حال این دو طایفه روابط نزدیک داشتند. تا زمانی که بنی عبد شمس امید معرفی کاندید از بین خود نداشتند، برای ابوسفیان (رئیس بنی عبد شمس) خیلی شرم آور بود که از علی (ع) حمایت نکند، در حالی که پیامبر (ص) با ابوسفیان و طایفه اش بعد از فتح مکه با گرم رفتار کرده بود.

شواهد معتبری در دست است که ابوسفیان فوراً بعد از انتخاب ابوبکر پیشنهاد حمایت خود برای مبارزه با این تصمیم را به علی (ع) اعلام کرد. بعداً علی (ع) در نامه خود به معاویه از این پیشنهاد پدر او یاد و تصریح کرد که پیشنهاد

باید چه کسی باشد؟ ابوبکر بدون تردید قبل از رحلت پیامبر (ص) تصمیم گرفته بود آن خلیفه خود او باشد. او بدون نامزدی از جانب پیامبر (ص) [درباره مسئله خلافت] تصمیم گرفته بود برای رسیدن به این آرزو مخالفان قدرتمند خود را از میان بردارد. واضح است که از اهل بیت محمد (ص) که در قرآن به آنان مرتبه‌ای بالاتر از سایر مسلمانان عطا شده بود باید جلوگیری شود تا ادعای خود را پیش نیندازند.

ابتکار عمل انصار فرصتی بود که ابوبکر طالب آن بود و او بود که این اشتباه عجولانه (فلته) را با پیشنهاد دو نامزد برای انتخاب شدن مطرح کرد و این نمایشی بود تا خود او در معرض پیشنهاد قرار گیرد. او در پیشنهاد خود جدی نبود و این واضح است با پیشنهاد دو شخص مورد نظر در جمع، مردم را به مشاجره و آدار کرد. ابوبکر خوب می‌دانست که این هر دو شخص مورد نظر هیچ احتمال پیروزی ندارند. ابوعبیده، گرچه از صحابه گرامی اولیه بود، لیکن آن برتری و استعداد را نداشت که به توجه درآید. در این جلسه عمر عمدتاً به عنوان دوست محمد (ص) حاضر بود. عمر گرچه از معاشران نزدیک پیامبر (ص) و از افراد برجسته و مقتدر جامعه بود، لیکن در همان لحظه اول با تکذیب کردن خیر رحلت محمد (ص) در بین مردم خود را بدنام کرده بود. ابوبکر یقین داشت عمر که با محروم شدن از وجود پیامبر (ص) خرد شده و بعد از آنکه دو دفعه از جانب ابوبکر کنار گذاشته شده، این بار نیز در برابر او تسلیم خواهد شد. بنا بر این عمر تذکر او را پذیرفت و دست بیعت به ابوبکر داد. ابوبکر در پذیرش بیعت لحظه‌ای تأمل نکرد، زیرا او آنچه می‌خواست به دست آورده بود. ۲۳

۴. اشتباه عجولانه انصار فرصتی مناسب برای اندیشه‌های ابوبکر

مادلونگ در ادامه بر این مسئله تأکید می‌کند که اشتباه عجولانه انصار برای انتخاب رهبر فرصت مناسبی برای تثبیت اندیشه‌های ابوبکر بود. مادلونگ می‌افزاید:

اشتباه عجولانه انصار برای انتخاب رهبر از بین خود در حقیقت موقعیت مناسبی برای ابوبکر بود. این برای او فرصتی فراهم کرد که خود را سخنگو و ادامه دهنده اتحاد در بین مسلمانان تحت یک رهبر واحد قرار دهد، اتحادی که از جانب انصار مورد تهدید قرار گرفته بود. همچنین از نظر او فرصت مهمی پیش آمد که بیعت را برای خود مسلم سازد. قبل از آنکه درباره اشخاص مورد نظر برای خلافت

۲۳. مادلونگ، همان.

ابوسفیان را از بیم پراکندگی امت نپذیرفت، زیرا مردم هنوز به دوره جاهلیت نزدیک بودند. ۲۴ دانشمندان غربی این روایت (پیشنهاد حمایت ابوسفیان از علی (ع) علیه ابوبکر را همیشه مورد این تأیید قرار می دهند و لیکن آنها اینکه [علی (ع)] پیشنهاد ابوسفیان را به عنوان یک آشوبگر رد کرد، قصه جعلی علیه بنی امیه می دانند. اگر این روایات بازگوکننده جهت گیری ابوسفیان بوده است، پس چرا ابوبکر چنین کرد؟ این امر به خوبی نشان می دهد ابوسفیان چه چیز را مناسب می دانسته است.

امتناع خالد بن سعید بن حاص از اصحاب برجسته و از اولین کسانی که اسلام را قبول کرده بودند از بیعت با ابوبکر بعد از مراجعت از یمن به مدینه و یک ماه بعد از خلیفه شدن ابوبکر و اصرار او در حق بنی عبدمناف (هاشم و عبدشمس) از بیعت با ابوبکر بسیار در خور تأمل است. ۲۵

۵. بی وجه بودن استدلال به کمی سن علی (ع) برای جانشینی رسول (ص) در ادامه مادلونگ اصل فکر بی تجربگی و کمی سن علی (ع) برای جانشینی رسول (ص) را رد می کند، او می نویسد:

نقل شده که خالد برادر ابان بن سعید برای همبستگی با بنی هاشم از بیعت با ابوبکر خودداری کرد، ولیکن وقتی که آنها تصمیم گرفتند با [ابوبکر] بیعت کنند او هم همین کار را کرد. حمایت مشترک انصار و عبدشمس از علی (ع) بدون شک طایفه ها و اشخاص غیر متعهد را وادار می کرد که نامزدی او را تأیید کنند. طایفه قدرتمند دیگر قریش، مخزوم، یقیناً مخالف حکومت موروثی بنی هاشم بودند، لیکن برای آنها خیلی دشوار بود که مخالفین را پشت سر یک نامزد مخالف متحد کنند.

منطق روشن جانشینی خانوادگی یقیناً در شورای عمومی خود به خود اثبات می شد، چرا که اصل وراثت، بنیادی طبیعی، ساده و مسلم را برای جانشینی قدرت فراهم می کند. از این رو این اصل در سطح گسترده ای در تاریخ انسانی پذیرفته شده است. استدلال عمومی مسلمانان سنی و دانشمندان غربی که علی (ع) به خاطر جوانی و بی تجربه بودن نسبت به سایر صحابه مانند ابوبکر و عمر داوطلبی جدی نبوده، کاملاً خلاف واقع است. این استدلال فقط زمانی معتبر تلقی می شد که در ابتدا به توافق می رسیدند اصل جانشینی موروثی را حذف کنند. لیکن ابوبکر خوب می دانست که واقعاً غیر ممکن خواهد بود در شورا به چنین توافقی برسند.

تصمیم روشن ابوبکر برای جانشینی و جلوگیری او از انتخاب علی (ع) توضیحات بیشتری می طلبد. ابوبکر در آن وقت مرد مسنی بود و احتمال هم نمی داد که مدتی طولانی حکومت کند. او ظاهراً فرزندان یا اقوام نزدیک و شایسته ای برای جانشینی خود نداشت. ۲۶ آیا منطقی تر نبود که او از جانشینی پسر عموی پیامبر (ص) و پدر نوه های پیامبر (ص) حمایت کند، به این امید که چون علی (ع) [از نظر مدعیان خلافت] فاقد بصیرت سیاسی بود در مشورت

۲۴. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۹۲، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۱ (بیروت، ۱۹۷۴).

۲۵. طبری، ج ۱، ص ۲۰۷۹-۲۰۸۰، لوسل، «خالد بن سعید» دأثة المعارف اسلام، طبع دوم. روات سنی علی (ع) را حامی و وفادار به ابوبکر معرفی می کنند و برای خالد بن سعید قابل درک نبود که چگونه ابوبکر توانست بر او غالب شود. از او نقل قول است که «این امر خداست و فرمان خدا فرمانی است بی هیچ زیاده و نقصان» (بلاذری، الانساب، ج ۱، ص ۵۵۸). این هم آن وقتی بود که علی هنوز هم با ابوبکر بیعت نکرده بود. فرد مشهور دیگری از عبدشمس که از بیعت با ابوبکر خودداری و از علی (ع) حمایت کرد، ابوالعاص بن ربیع بن عبدالعزی بن عبدشمس بود. او قبل از اسلام با بزرگ ترین دختر محمد (ص) به نام زینب ازدواج کرده بود، لیکن پیش از قبول اسلام نخست دستگیر می شود. هنگامی که اسلام را قبول کرد، محمد (ص) اجازه داد که مجدداً با زینب که قبلاً به مدینه آمده بود ازدواج کند. او علی (ع) را در مسافرت یمن همراهی کرد. بعد از رحلت فاطمه (س) او دختر خود امامه نوه محمد (ص) را به همسری علی (ع) در آورد، رک: ابن حجر، الاصابه، ج ۷، ص ۱۱۸-۱۲۰، تاریخ اسلام، ۲/۲، ص ۱۲۳۹-۱۲۴۰ (مادلونگ).

۲۶. هر دو فرزند جوان او بعد از هجرت همراه او به مدینه نیامدند. عبدالرحمن فرزند ارشد ابوبکر و برادر تنی عایشه در صف کفار مکه در جنگ بدر حضور داشت. او کمی قبل از فتح مکه اسلام را قبول کرد. امکان دارد که او از ابوقحافه، پدر ابوبکر، پیروی می کرد که او هم بعد از فتح مکه اسلام آورد. روابط عبدالرحمن با پدرش تیره بود. او بعداً روابط حسنه ای با خواهرش عایشه داشت. نقل شده که عبدالله بن ابوبکر که از مصاد دیگری بود برای پدر خود [ابوبکر] دوستانش از محاصره شدگان در شعب این طالب نبودند. ر. ک: ابن ابی الحدید، شرح، ج ۱۴، ص ۶۴-۶۵] و پیامبر (ص) در دوران پناهندگی در شعب ابوطالب قبل از هجرت آذوقه و اخبار فراهم می کرده است. بعداً هم مخفیانه از مدینه بازدید می کرد و اطلاعاتی درباره مردم مکه به دست می آورد و عایشه او را پنهان می کرد. اما به طور قطعی معلوم نیست که او کی مسلمان گردید. او در محاصره طائف که همراه مسلمانان بود بر اثر اصابت تیری شدیداً مجروح شد. دو سال بعد در آغاز حکومت پدرش به سبب همین جراحت از دنیا رفت. فرزند سوم ابوبکر محمد است که از اسماء بنت همیس، بیوه جعفر، برادر علی (ع) می باشد. او یک سال قبل از به قدرت رسیدن ابوبکر به دنیا آمد. اسماء بعد از مرگ ابوبکر با علی (ع) ازدواج نمود. محمد هم در خانه علی (ع) بزرگ شد و طرفدار جدی پدر خوانده اش [علی (ع)] بود (مادلونگ).

به ابوبکر نکیه کند، مانند محمد (ص) که در کارها با ابوبکر مشورت می کرد. لیکن روابط ضعیف، بدگمانی و عداوت بین این دو شخص به روشنی مانع این کار شد. موضع علی (ع) در ماجرای گردنبد مفقود شده عایشه و غیبت بدون اطلاع او از اردوگاه مسلمانان و پیشنهاد علی (ع) به محمد (ص) برای طلاق دادن عایشه و کوشش او برای گرفتن اقرار جرم از پیش خدمت عایشه باعث شد همسر گرامی پیامبر (ص) در طول زندگی خود عداوت [علی (ع)] را در دل داشته باشد و او این را پنهان هم نمی کرد. ابوبکر هم عداوتی مانند او [عایشه] داشت، لیکن او به عنوان یک سیاستمدار مهذب آن را در بین مردم ابراز نمی کرد. رسوائی عایشه نه تنها شأن خانوادگی او را تیره می کرد، بلکه احتمالاً موقعیت ابوبکر را به عنوان دوست مورد اعتماد پیامبر (ص) تحت تأثیر قرار می داد. ابوبکر درست یا غلط تصور می کرد علی (ع) به خاطر نفوذش (ابوبکر) در محمد (ص) نسبت به وی حسد می ورزد، لذا کوشش می کرد با منهم کردن عایشه ابوبکر را تضعیف کند. از آن پس ابوبکر او [علی (ع)] را رقیب و دشمن خود می دانست. او در این کار که علی (ع) خلیفه شود، برای خود و عایشه خیبری نمی دید. علی (ع) احتمالاً برای مشورت در امور سیاسی به عموی خود عباس نکیه می کرد و مقام عایشه را هم کاهش می داد. از این لحاظ ابوبکر علاوه بر جاه طلبی شخصی دلیل قاطعی داشت که از جانشینی علی (ع) جلوگیری کند؛ سابقه مداخله علی (ع) در روابط زناشویی پیامبر (ص) با هر انگیزه ای که بود برای او خیلی گران تمام شد و ابوبکر با بهره گیری از اشتباه عجلولانه انصار توانست نقشه های خود را که از زمان این اتفاق تأسف بار آن را در سر می پروراند عملی سازد.^{۲۷}

۶. اعمال خشونت برای استواری استقرار حکومت ابوبکر

مادلونگ در پایان بر این مسئله تأکید می کند که استواری خلافت ابوبکر به آسانی هم صورت نگرفته است، بلکه ابوبکر و یاران او برای استقرار این امر به اعمال خشونت روی آورده تا آنجا که به خانه دختر پیامبر (ص) حضرت فاطمه (س) حمله می شود تا مخالفین خلافت را به پذیرش آن مجبور سازند. او می نویسد:

به رغم ادعای عمر که نظر همه مسلمانان به سوی ابوبکر متوجه بود وضع خلیفه در وهله اول صرف نظر از مسئله رده قبائل مختلف خیلی متزلزل می نمود. در مدینه عمر این مسئولیت را به عهده داشت که از تمامی ساکنان آنجا

بیعت بگیرد. او در آغاز با کمک بنی اسلم بر کوه ها مسلط شد و بعداً عبدالاشهل از قبیله اوس بر خلاف اکثر خزر جی ها خیلی زود از مدافعان نیرومند حکومت جدید شد. منابع ذکر می کنند که زور فقط در مقابل زبیر از صحابه اعمال شد که او همراه چند نفر دیگر از مهاجرین در خانه فاطمه (س) تجمع کرده بودند. عمر تهدید کرد که همه از خانه [فاطمه (س)] بیرون آیند و با ابوبکر بیعت کنند، در غیر این صورت خانه را [با اهلش] (والله لا حرقن علیکم) به آتش خواهد کشید. زبیر با شمشیر کشیده به طرف او آمد، اما بلغزید و شمشیر از دستش بیفتاد و مردان عمر برجستند و او را بگرفتند.^{۲۸} شواهدی موجود است که خانه فاطمه (س) مورد تفتیش قرار گرفت. از علی (ع) بعداً نقل شده است که مکرراً اظهار می داشت: اگر چهل نفر همراه بودند، مقاومت می کردم.^{۲۹}

۷. سخن پایانی

باید توجه داشت «ویلفرد مادلونگ» اعتقادی به تصریح پیامبر (ص) درباره جانشین امیر المؤمنین علی (ع) نیز ندارد، کما اینکه قبلاً از او نقل کردیم:

ظاهر آن هنگام موقع مناسبی نبود که علی [ع] را به جانشینی خود منصوب کند. احتمالاً محمد (ص) به امید آنکه طول عمر او به اندازه ای باشد تا یکی از اسباطش را تعیین کند، این تصمیم گیری را به تأخیر انداخت.^{۳۰} مادلونگ در نهایت علی رغم آنکه با نگاه بیرون دینی علی (ع) را شایسته ترین فرد برای جانشینی رسول (ص) می داند، چنین نتیجه می گیرد که حضرت ختمی مرتبت (ص) بدون تعیین جانشین از دنیا رفت.^{۳۱}

۲۷. مادلونگ، همان.

۲۸. یا شمشیر او ضبط گردید رک: طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲۹. منقری، وقعه صفین، ص ۱۶۳. به نقل از کتاب السقیفة، ابوبکر جهری: عمر علی (ع) را پیش ابوبکر برد. او از بیعت با ابوبکر خودداری کرد و با او بحث کرد که خودش [علی] برای خلافت شایسته تر از اوست. ابوهیبه کوشش کرد او را وادار کند که فکر خود را عوض کند بر این مبنی که ابوبکر از او مسن تر و با تجربه تر می باشد و او اگر بعد از ابوبکر زنده بماند حتماً صلاحیت خلیفه شدن به خاطر خوشاوندی نزدیک به پیامبر (ص) و فضائل قبلی را دارد. علی (ع) اصرار نمود که حکومت محمد (ص) نباید از خانه او جدا گردد و او تا رحلت فاطمه با [ابوبکر] بیعت نکرد (ابن ابی الحدید، شرح، ج ۶، ص ۱۱-۱۲) [مادلونگ].

۳۰. مادلونگ، ص ۳۴.

۳۱. همان، ص ۳۵.